

• دریافت ۸۸/۷/۱۰

• تأیید ۹۰/۴/۳۱

## تأثیرپذیری نیما و شهریار از منظومه اهریمن اثر لرمانتوف

محمد پور حمدالله\*

### چکیده

منظومه «اهریمن» اثری است رمانتیک که میخائیل لرمانتوف، شاعر روسی به سال ۱۸۳۹ آن را سروده است. این منظومه به قلم سردار معظم خراسانی به فارسی ترجمه شده و به سال ۱۳۰۱ در مجله نوبهار هفتگی به چاپ رسیده است. نیما درافسانه و شهریار در دو مرغ بهشتی، هذیان دل، افسانه شب و قهرمانان استالینگراد از طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در این منظومه و همچنین برخی مضامین داستان اهریمن بواسطه ترجمه سردار معظم، تأثیرپذیرفته‌اند. هدف نوشته حاضر نشان دادن این تأثیرپذیریها است.

### کلید واژه‌ها:

تأثیرپذیری، لرمانتوف، منظومه اهریمن، نیما، شهریار.

\* استادیار دانشگاه پیام نور مرکز مراغه

## مقدمه

منظومه اهریمن از شاهکارهای شعر رمانتیک روسی است. لرمانتوف این اثر خیال‌انگیز را براساس قصه‌ای که در گرجستان شنیده بود، به سال ۱۸۳۹ سروده است.<sup>۱</sup> موضوع این منظومه عشق اهریمن به تامارا، دختر گدال، پادشاه گرجستان است. داستان از این قرار است که اهریمن تامارا را در جشن ش، در حالت رقص و پایکوبی می‌بیند و عاشق او می‌شود. اهریمن برای کام گرفتن از تامارا نامزد او را بوسیله راهزنان از میان برمی‌دارد. تامارا بعد از مرگ نامزدش افسرده می‌شود و برای تسلی خاطر خود به دیر پناه می‌برد؛ اما اهریمن به این مکان مقدس هم راه می‌یابد. تامارا در برابر وسوسه‌های او تاب نمی‌آورد و با نخستین بوسه‌های زهرآلودش می‌میرد. فرشته‌ای روح تامارا را از چنگ اهریمن به در می‌برد و اهریمن همچنان مثل گذشته بدون عشق و احساس به در بدری خود ادامه می‌دهد. آنچه در این منظومه خواننده را به حیرت وامی‌دارد طبیعت‌گرایی لرمانتوف و تابلوسازیهای او از مناظر طبیعت است. این اثر زیبا را سردار معظم خراسانی به فارسی ترجمه کرده و به سال ۱۳۰۱ در نوبهار هفتگی به چاپ رسانده است. از شاعران ایرانی، نیما و شهریار تحت تأثیر طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در این منظومه و همچنین برخی مضامین داستان اهریمن بوده‌اند. نویسنده، در این مقاله بر آن است که تأثیرپذیریهای نیما و شهریار از این منظومه نشان دهد.

## تأثیرپذیری نیما از منظومه اهریمن

شهریار در منظومه «ذکر مفاخر ادب و هنر» گفته است:

هم از هریمن لرمانتوف از نوابغ روس      که بود شعر رمانتیک را به حجله عروس  
گرفت در من و نیما چه شعله‌های شگفت      که دل نمی‌شد از آن شاهکار بازگرفت

(شهریار، ۱۳۸۵: ۷۴۶)

ظاهراً آراین پور هم با نظر به این ابیات نوشته است: «استاد محمد حسین شهریار گفته است که نیما پس از خواندن اهریمن، اثر میخائیل لرمانتوف، شاعر روس تحت تأثیر آن واقع شده و منظومه افسانه را ساخت. این سخن مقرون به حقیقت می‌نماید و شباهت افسانه با اهریمن و نیز با نورا هب لرمونتوف به خوبی نمایان است. نیما روسی نمی‌دانسته و ظاهراً از ترجمه سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) اگر چه ترجمه موقفی نبوده استفاده کرده است.» (آراین پور ۱۳۸۲: ۵۹۱) اگر مرجع سخن آراین پور همین ابیات شهریار باشد لازم است بگوییم که در این

ابیات تصریح نشده است که نیما افسانه را با الهام از ترجمه منظومه اهریمن ساخت. شاید نظر شهریار این بوده که منظومه اهریمن در نیما و من تأثیر زیادی گذاشته است. چون، چنانکه دیگران هم به آن اشاره کرده‌اند، نیما افسانه را با الهام از شعر «شبهها»ی آفره دو موسه سروده است.<sup>۲</sup> و افسانه، به‌ویژه به جهت ساختمان نمایشی‌ای که دارد بیشتر شبیه «شبهها»ی موسه است نه منظومه‌های اهریمن و نوراها ب لرمانتوف؛ اما نیما از منظومه اهریمن هم، چنانکه نشان خواهیم داد در سرودن افسانه تأثیر پذیرفته است. ما در خصوص تأثیر پذیری نیما از نوراها ب، یقین نداریم. چون نوراها ب بیست و یک سال بعد از خلق افسانه به فارسی ترجمه شد و ما نمی‌دانیم آیا در آن زمان ترجمه‌ای به فرانسه هم از اهریمن بوده یا نه و اگر بوده آیا نیما آن را خوانده بود یا نه؛ اما تقریباً موضوع هر دو منظومه لرمانتوف یکی است و آن عشق به زندگی و طبیعت است و با این حساب می‌شود شباهتی بین نوراها ب و افسانه هم قائل شد. طبیعت‌گرایی و توصیف طبیعت به آن صورت که در افسانه دیده می‌شود در شعر فارسی سابقه نداشت و از طریق آشنایی نیما با شعر رمانتیک غرب بود که وارد شعر فارسی شد. ظاهراً طبیعت‌گرایی نیما و منظره‌پردازی او از طبیعت در افسانه، بیش از هر شاعر رمانتیک غرب، متأثر از طبیعت‌گرایی و منظره‌پردازی لرمانتوف در منظومه اهریمن است. مواردی که نشان خواهیم داد تا حدی این مدعا را تأیید می‌کند. نیما، علاوه بر طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در منظومه اهریمن، تحت تأثیر برخی مضامین داستان اهریمن، از جمله، رانده شدن شیطان از مقام فرشتگی و بهشت، تنهایی شیطان و یادآوری روزگار گذشته و اندوه و غصه خوردن او، عشق ناکام تامارا، گوشه‌گیری او در معبدی در دل طبیعت و تنهایی و اندوه او نیز بوده است و اینک ما در حد دریافت خود این تأثیرپذیریها را ذیل دو عنوان نشان می‌دهیم:

### تأثیرپذیری از مضامین داستان

(۱) عاشق در افسانه از میان مردم گریخته و ملول و اندوهگین، در دره‌ای سرد و خلوت ساکن شده است:

در شبی تیره، دیوانه ای کاو  
دل به رنگی گریزان سپرده  
در دره‌اش سرد و خلوت نشسته  
همچو ساقه گیاهی فسرده

می‌کند داستانی غم آور (نیما ۱۳۷۱: ۳۸)

در منظومه اهریمن هم عاشق (تامارا) به سبب ناکامی و افسردگی، از مردم کناره‌گیری کرده و در معبدی که در دره‌ای سبز واقع شده، عزلت گزیده است: «دیر مقدس در میان دو تپه در سایه واقع شده بود. رده‌های چنار و سپیدار او را احاطه کرده بودند و گاهی که تاریکی شب، دره را فرا می‌گرفت، از میان درختها قندیل تارک دنیای جوان از پنجره او نمایان بود.» (لرمانتوف ۲۰:۱۳۰۱) البته در «شبها»ی موسه هم که افسانه با الهام از آن سروده شده، ظاهراً، شاعر ساکن دره‌ای است. درابتدای «شب مه» که نخستین شب از شبهای موسه است می‌خوانیم: «تاریکی مدهشی سر تا سر دره را فرا گرفته، پنداشتم که هیولایی بر فراز جنگل تَمَوج می‌کند.» (موسه ۲۲۳:۱۳۱۹) لامارتین هم درقطعه «دره کوچک» می‌گوید: «تنها همان دره کوچک دوران کودکی را به من بازدهید تا در آنجا در گوشه انزوایی به انتظار بنشینم.» (لامارتین ۲۹:۱۳۷۷)

۲) در منظومه افسانه، دوبار به واژه شیطان برمی‌خوریم که احتمالاً نیما آن را تحت‌تأثیر منظومه اهریمن به کار برده است:

سرگذشت منی ای افسانه  
که پریشانی و غمساری  
یا دل من به تشویش بسته  
یا که دو دیده اشکباری

یا که شیطان رانده زهرجا

(نیما ۴۲:۱۳۷۱)

و: کی دلی با خبر بود از این راز  
که بر آن جغد هم خواند غمناک  
ریخت آن خانه شوق از هم  
چون نه جز نقش آن ماند بر خاک

هرچه بگریست جز چشم شیطان

(نیما ۴۵:۱۳۷۱)

و اما نیما، چه شباهتی بین افسانه (و در واقع عاشق) با شیطان که یکی از دو قهرمان اصلی منظومه اهریمن است، دیده که خطاب به او گفته تو شیطان رانده از همه جا هستی. به نظر ما وجه شبه میان شخصیت افسانه عاشق و شیطان یادآوری دوران گذشته و حسرت خوردن به آن واندوه و تنهایی است. لرمانتوف، منظومه اهریمن را با توصیف تنهایی شیطان و حسرت او آغاز

کرده است: «اهریمن (شیطان) تیره‌دل، آن روح مردود مطرود، در بسیط زمین گنهکار، پرواز می‌کرد و یادگارهای روزهای مبارک، ایام سعید و منزّه، دسته دسته از خاطر او می‌گذشتند، یادگار همان روزهایی که او در مأوی و آشیانهٔ روشنایی، یک فرشتهٔ پاک تجلی کرده و می‌درخشید.» (لرمانتوف ۱۳۰۱:۵) و در جایی دیگر از منظومهٔ اهریمن، لرمانتوف ملال و اندوه شیطان را از زبان او چنین توصیف کرده است: «... ولی اندوه من دائماً اینجاست و مثل خود من فناپذیر است و در قبر استراحت نخواهد کرد! اندوه گاهی مثل مار می‌پیچد؛ گاهی مثل شعله می‌سوزاند و می‌درخشد؛ و گاهی مغز من، این مدفن منهدم‌نشدهٔ امیدها و آرزوهای معدوم شده را مثل سنگ فشار می‌دهد!» (لرمانتوف ۱۳۰۱:۲۶)

توصیف نیما از اندوه عاشق بی‌شاهت به توصیف لرمانتوف از اندوه اهریمن نیست و به نظر می‌رسد، نیما به توصیف لرمانتوف توجه داشته است:

عاشق: لیک افسوس چون مارم این درد  
می‌گزد بند هر بند جان را  
پیچم از درد برخود چون ماران  
تنگ کرده به تن استخوان را

چون فرییم در این حال کان هست

قلب من نامهٔ آسمانهاست  
مدفن آرزوها و جانهاست  
ظاهرش خنده‌های زمانه  
باطن آن سرشک نهان هاست

چون رها دارمش چون گریزم

(نیما ۱۳۷۱:۵۲)

و اینکه نیما گفته: «هرچه بگریست جز چشم شیطان» در ذهن نگارنده، تداعی‌کنندهٔ حال و روز رقت‌آور تامارا و مرگ دردآور او در منظومهٔ اهریمن است. حتی فرشته‌ها در مرگ او اشک می‌ریزند؛ اما اهریمن همچنان مغرور و کینه‌توز جلوه می‌کند: «در فضای کبود یکی از ملایکهٔ مقدس با بالهای طلایی پرواز می‌کرد و روح تقصیرکار تامارا را در آغوش خود از دنیا می‌برد و با بیان شیرین شبههٔ امید را از او دور می‌کرد و آثار مشقت و جنایت را با اشکهای خود از او می‌شست. از دور صداهاى بهشت به آنها می‌رسید. یک مرتبه از اعماق بی‌پایان، روح جهنمی

پرواز کرد و آن راه آزاد را برید... او مثل طوفان پرصدا، توانا بود. مثل موج برق می‌درخشید و با غرور و جسارت دیوانه گفت: «او از آن من است.» (لرمانتوف ۱۳۰۱:۴۰)

### تأثیرپذیری از تصویر و توصیف طبیعت

۱) تصویر و توصیفی که نیما از برگ کندن گوزن فراری و همچنین صدای برگها و پرندگان و حیوانات، دربند:

یک گوزن فراری در آنجا

شاخه‌ای را ز برگش تهی کرد...

گشت پیدا صداهای دیگر...

شکل مخروطی خانه‌ای فرد

گلّه چند بز در چراگاه

(نیما ۱۳۷۱:۴۵)

به دست داده یادآور تصاویر و توصیفات زیر از منظومه اهریمن است: «سایه چنارهای شاخ گسترده، غارهایی که زیرسبزه عشقه‌ها (پیچه‌ها) پوشانده شده و در موقع تابش آفتاب سوزان گوزنهایی با احتیاط خود را در آن مخفی می‌نمایند. رخسندگی و صدای برگهای جوان مثل اختلاط تکلم صدها آواز، نفس کشیدن هزاران رویدنی و...» (لرمانتوف ۱۳۰۱:۷)

۲) نیما ترکیب «اختلاط صدا در فضا را» در مصرع سوم و چهارم بند زیر از منظومه اهریمن گرفته است:

در همین لحظه تاریک می‌شد

در افق صورت ابرخونین

در میان زمین و فلک بود

اختلاط صداهای سنگین

دود از این خیمه می‌رفت بیرون

(نیما ۱۳۷۱:۴۴)

«... زمین پر از گل و سبزه است، اختلاط غیرمنظم صداها در فضا کم می‌شود و کاروانها با

صدای زنگ خود راه دور را می‌پیمایند...» (لرمانتوف ۱۳۰۱:۷ و ۴۱)

۳) نیما تصویر «کوهها راست استاده بودند» را براساس تصویری از منظومهٔ اهریمن ساخته است:

کوهها راست استاده بودند

دره‌ها همچو دزدان خمیده...

(نیما ۱۳۷۱: ۴۸)

« در میان این کوهها قلّه کازبک، پادشاه توانای قفقاز، ابرها را از هم شکافت و از همه بلندتر با عمامه و ردای سفید خودش ایستاده بود.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۲۰) تصویر «دره‌ها همچو دزدان خمیده» نیز بی‌شبهت به تصویر و توصیف زیر در منظومهٔ اهریمن نیست: «درهٔ دریال مثل شکافی که مسکن یک اژدها باشد خیلی دور در پایین با پیچ و خمهای خود سیاه می‌زد.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۶)

۴) تصویر و توصیفی که نیما از سایهٔ امرود وحشی و آواز کاکلیها دربند:

آن زمانی که امرود وحشی

سایه افکنده آرام بر سنگ

کاکلیها در آن جنگل دور

می‌سرایند با هم هماهنگ...

(نیما ۱۳۷۱: ۴۹)

به دست داده همانندی زیادی به تصویر و توصیف زیر در منظومهٔ اهریمن دارد: «در اطراف، در سایهٔ درختهای بادام ... مرغهای کوچک هم‌آواز شده، نغمه‌سرای می‌کردند.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۲۰)

۵) شاید نیما تصویر «بازی و شوخی باد» را هم از منظومهٔ اهریمن گرفته است:

... باد سردی دمید از بر کوه ...

چنگ در زلف من زد چوشانه

با من خستهٔ بینوا داشت

(نیما ۱۳۷۱: ۴۱ و ۴۲)

بازی و شوخی بچگانه ...

«باد با آستین چوخهٔ او که اطرافش مليله دوزی شده است بازی می‌کند.»

(لرمانتوف ۱۳۰۱: ۹)

۶) نیما در ساختن تصویر:

... کوهها پهلوانان خود سر

سر برافراشته روی درهم...

(نیما ۱۳۷۱: ۵۴)

تحت تأثیر تصاویر زیر از منظومهٔ اهریمن بوده است: «برجهای قلاع در کوهها مثل

پهلوانانی که در دروازه‌های قفقاز کشیک بدهند تهدیدآمیز به هرسو نگران بودند.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۶) و «قله کازبک عبوس با حرص منتظر شکار خود بوده و...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۴۲) (۷) رد پای تصویرها و توصیف‌های منظومه اهریمن علاوه بر افسانه در شعرهای دیگر نیما نیز دیده می‌شود. از جمله در خانواده سرباز:

قله کازبک خامش و هرجا

سرد و هول افزا، اختران تنها ...

و یا: از سرکازبک یک قدم پایین

(نیما ۱۳۷۱: ۹۰)

مرگ خوش آیین (نیما ۱۳۷۱: ۹۲)

(۸) نیما و شهریار صفت «عبوس» را تحت تأثیر ترجمه منظومه اهریمن زیاد به کار برده اند. نیما در «شمع کرجی» آن را برای دریا به کار برده است: «پس بر سر موج‌های دریای عبوس» (نیما ۱۳۷۱: ۱۱۳) در ترجمه منظومه اهریمن این صفت را دوبار می‌بینیم: «مسکن عبوس از بلندی قله کوه همیشه با سکوت سهمناک به جلگه نگاه می‌کرد.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۷) و «قله کازبک عبوس با حرص منتظر شکار خود بوده و...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۴۲)

### تأثیر پذیری شهریار از منظومه اهریمن

چنانکه پیشتر ذکر کردیم شهریار در یکی از منظومه‌هایش به تأثیرپذیری نیما و خودش از منظومه «اهریمن» اشاره کرده است. به نظر می‌رسد شهریار از طریق نیما با منظومه اهریمن آشنا شده بوده است. نیما که خود بواسطه ترجمه سردار معظم خراسانی با منظومه اهریمن آشنا شده و در افسانه از آن اثر پذیرفته بود، ظاهراً به‌هنگام ملاقات شهریار، او را هم از وجود منظومه اهریمن و ترجمه سردار معظم آگاه کرده و شهریار هم آن منظومه را بواسطه ترجمه مذکور، مطالعه کرده و در منظومه‌های دو مرغ بهشتی، هذیان دل، افسانه شب و قهرمانان استالینگراد از طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در آن منظومه و همچنین از برخی مضامین داستان اهریمن، تأثیر پذیرفته است.<sup>۳</sup>

### دو مرغ بهشتی

شهریار این منظومه را به سال ۱۳۲۳ و با الهام از نیما و افسانه او سروده است و در واقع جوابیه‌ای است بر «منظومه به شهریار» نیما که به سال ۱۳۲۲ سروده شده است. شهریار گفته



است: «در منتخبات آثار، برای اولین دفعه با اسم نیما و افسانه نیما آشنا شدم. من افسانه نیما را فقط آن قدر که در آن کتاب هست دیده‌ام و من وقتی این را خواندم افسانه نیما مرا از حافظ منصرف ساخت. یک ماه دو ماه من غرق در این افسانه بودم. شب و روز به اندازه‌ای تحت تأثیرش واقع شدم که رفتم از ضیاء هشترودی پرسیدم که این نیما را کجا می‌شود دید ...» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۱۴) کتاب «منتخبات آثار» تألیف محمد ضیاء هشترودی به سال ۱۳۰۳ چاپ شده بود و شهریار ظاهراً سال ۱۳۱۰ آن کتاب را خوانده بوده است. اما شهریار که این همه تحت تأثیر افسانه قرار می‌گیرد چرا همان سال یعنی ۱۳۱۰ اثری چون دو مرغ بهشتی و هذیان دل را خلق نمی‌کند. و این کار بعد سیزده سال اتفاق می‌افتد. به نظر ما شهریار، عرصه را به خاطر سنت گرایان تنگ می‌دیده است. همچنین دل‌بستگی شهریار به سنت غزل‌سرایی و غزل سنتی فارسی در این کار بی‌تأثیر نبوده است. غرض از یادآوری این مطالب آن بود که بگوییم الهام بخش شهریار در این منظومه، بیش از هر اثر دیگری افسانه نیما بوده است. شهریار، خود گوید:

بلی فسانه نیما مرا دگرگون ساخت / از آن سپس قلم من به خویش مدیون ساخت (شهریار ۱۳۸۵: ۷۵۶)

حال ببینیم شهریار در منظومه دو مرغ بهشتی چه تأثیری از منظومه اهریمن بواسطه ترجمه سردار معظم پذیرفته است. تأثیرپذیری شهریار، از طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در منظومه اهریمن و همچنین برخی مضامین داستان اهریمن است. و اینک ما در حد دریافت خود این تأثیرپذیریها را ذیل دو عنوان نشان می‌دهیم:

### تأثیرپذیری از مضامین داستان:

۱) شهریار در بیت «اهریمن خشمگین برق در چشم / در دل ابر و طوفان خروشید» که بیت اول از بند سی ام دو مرغ بهشتی است و در مصرع «اهریمن سر فرو برده در غار» که مصرع آخر از بند سی و یکم است به مصرعه‌های زیر از منظومه اهریمن توجه داشته است. در آنجایی که اهریمن در خطاب به تامارا گوید: «... مکرر در مبارزه با طوفان در میان ابر و برق پنهان می‌شدم و غبار انگیزان و غرش کنان در ابرها پرواز می‌کردم ... من در مگاک کوهها پنهان می‌شدم و در تاریکی عمیق نیمه‌های شب مثل ذوزنبد بدون مقصود حرکت می‌کردم ...» (لرمانتوف

(۲۶: ۱۳۰۱)

(۲) مصرعهای آخرین بند سی و ششم و سی هفتم یادآور اظهار عشق اهریمن به تامارا در منظومه اهریمن است:

... اهرمن دیده کز چاپلوسی      هدیه آورده در خیل عشاق

جمله گنجینه زیردريا

... اهرمن نیز گاهی دمی چند      کرده کین های دیرین فراموش

با زبان بهشت آشنا شد

( شهریار ۱۳۸۵: ۸۵۱ )

در منظومه اهریمن، اهریمن اینگونه به تامارا اظهار عشق می‌کند: « ... می بینی اینک منم که به قدمهای توافتاده‌ام! من مسئلت آرام عشق را با رقت قلب و نخستین عذاب زمینی و اولین اشکهای خودم را برای تو آوردم ... قسم می‌خورم به آخرین نگاه تو، به اولین اشک تو، به نفس لبهای بی کینه تو، به موج زلفهای ابریشمین تو. قسم می‌خورم به لذت و به عذاب. قسم می‌خورم به عشق خودم که من از انتقام دیرینه توبه کردم. من از خیالات متکبرانانه صرف نظر کردم. از امروز زهر فریبنده چاپلوسی، فکر هیچ کس را مسموم نخواهد کرد ... قصور عالیه برای تو از فیروزه و کهریا خواهم ساخت. من برای تو به قعر دریا فرو می‌روم. من فوق ابرها پرواز خواهم کرد. من همه چیز، همه چیز زمینی به تو خواهم داد. من را دوست داشته باش! »

( لرامنتوف ۱۳۰۱: ۲۴ و ۲۸ )

(۳) بند پنجاه و هفتم یادآور افسردگی تامارا بعد از مرگ نامزد او با مکر و حیلۀ اهریمن، و گوشه‌نشینی او در معبد و فروآمدن شیطان بر او و مرگ او با بوسۀ زهرآلود شیطان در منظومه اهریمن است:

عاشق از رقت و زودرنجی      سخت از این بی‌صفایی بیازرد

تا صفای سرشکی بیابد      در گریبان غم سرفروبرد

اهرمن خنده زد خائانه      لاله‌زاری شکفته بیژمرد...

( شهریار ۱۳۸۵: ۸۵۵ )

در منظومه اهریمن هم می‌خوانیم که « به نظر او می‌آمد که تمام دنیا به سایه اندوه‌آوری پوشیده است. با قلب مملو از اندوه و اضطراب اغلب اوقات، تامارا، در جلوی پنجره [معبد] نشسته و مستغرق خیالات تنهایی است... در جواب او [فرشته محافظ تامارا] روح بدکیش با بی‌اعتنایی (خادعانه) خندید... افسوس! روح بدکار مشعوف ظفرمندی بود! زهر کشنده بوسه او فوراً به سینه تامارا داخل شد... » ( لرامنتوف ۲۱: ۱۳۰۱ و ۲۳ و ۳۸ )

(۴) بند هفتاد و دوم هم یادآور وضع و حال تامارا در معبد، در منظومه اهریمن است:

همزبان با شکوه بهشتی      صورت راهبی طیلسان پوش  
عصمت و حزن سیما مسیحا      گیسوان چون سمن هشته بر دوش  
شاهد افروشتگان تخیل      پرفشان از دو طرف بناگوش ...

(شهریار، ۱۳۸۵: ۸۵۷)

هرچند که عین این تصاویر و توصیفات در منظومه اهریمن نیست؛ اما راهب طیلسان پوش، تامارا را در ذهن تداعی می‌کند. تامارای زیبایی که لرماتتوف او را در ابتدای منظومه اهریمن پیش از آن که ساکن معبد شود چنین توصیف کرده است: «انعکاس نور ماه در روی امواج متحرک آب با آن تبسم زنده که شبیه به زندگانی و جوانی است، قادر به همسری نبود. به ستاره نصف شب و به اشعه طلوع وغروب قسم می‌خورم که نه اولوالامر پرمایه ایران و نه پادشاه دیگر روی زمین همچو چشمی را نبوسیده بود. فواره سرشار حرمسراها در موقع گرمی هوا هنوز با مرواریدهای غلطان خود همچو بدنی را شستوشو نداده بودند. هنوز هیچ دستی در روی زمین پیشانی قشنگ او را نوازش نکرده و موهای او را از هم باز نکرده بودند. از زمانی که بهشت را دنیا گم کرده است، قسم می‌خورم، همچو گل زیبایی در زیر آفتاب جنوب نشکفته بود...» (لرماتتوف ۱۳۰۱: ۸)

### تأثیرپذیری از تصویر و توصیف طبیعت

(۱) بیت «چشم در سبز و نیلی چمنها گوش با غلغل کاروانی» (شهریار ۱۳۸۵: ۸۴۷) که بیت سوم از بند نهم منظومه است یادآور سطرهایی از منظومه اهریمن است: «... زمین پر از گل و سبزه است. اختلاط غیرمنظم صداها در فضا کم می‌شود و کاروانها با صدای زنگ خود راه دور می‌پیمایند و...» (لرماتتوف ۱۳۰۱: ۴۲)

(۲) توصیف رود «تالار» در بند دوازدهم بی شباهت به توصیف رود ترک در منظومه اهریمن نیست:

رود «تالار» هر چین زلفش      شده مرواری می‌تکاند  
نغمه آب در خلوت شب      آهوان را به خود می‌کشاند  
ماه طنناز در آب، پرتو      قو چو افروشته پر می‌فشاند...

(شهریار ۱۳۸۵: ۸۴۷)

در منظومه اهریمن می‌خوانیم: «رود ترک مثل شیری که یال خود را تکان بدهد عربده و غرّش می‌نمود. درنده و چرنده، حیوان کوهی و مرغ هوایی که در آسمان فیروزگون پرواز می‌کرد به نعره آبهای او گوش می‌دادند و ابرهای طلائی از راه دور از اقطار جنوبی او را به سمت شمال مشایعت می‌کردند.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۶)

(۳) شهریار، در تصاویر و توصیفهای بند هجدهم هم گویی به سطرهایی از منظومه اهریمن که در بالا نقل شد، نظر داشته است:

ای بسا شب که تا نغمه برداشت	ساز ناهید چنگی شکسته
اختران تاختند از همه سو	ابرها برسرش خیمه بسته
از خزنده، چرنده، پرنده	پای این دامنه دسته دسته

ایستاده به او گوش کردند

(شهریار ۱۳۸۵: ۸۴۸)

(۴) قصری که شهریار در بند بیست و چهارم، توصیف می‌کند یادآور توصیف قصر گدال، پدر تامارا در منظومه اهریمن است. شهریار گوید:

درفضایی بهشتی معلّق	از زمرد یکی قصرجادو
پله‌های صدف محو در ابر	سر زنان تا به دهلیز مینو
غرفه‌ها را در، از اعاج و دارند	اهتزازی چو بال و پرکو

زهره رخشان به پیشانی قصر

(شهریار ۱۳۸۵: ۸۴۹)

توصیف عمارت گدال در اهریمن هم چنین است: «گدال پیر برای خودش عمارت بلند و حیاط وسیعی ساخته است... از صبح سایه دیوارهای او به دامنه کوه می‌افتد. پله‌های او را که از برج گوشوار به طرف رودخانه می‌روند، از خود کوه بریده‌اند. شاهزاده خانم، تامارا، دختر گدال، در زیرچادر سفید برای آوردن آب از رود آراگو از این پله‌ها پایین می‌رود. مسکن عبوس از بلندی قلّه کوه، همیشه با سکوت سهمناک به جلگه نگاه می‌کرد...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۷)

(۵) تصویری که شهریار از جاده‌های پر پیچ و خم و درّه‌های ترسناک در بیت نخست بند بیست

و نهم:

جاده‌ها از دهایان پیچان درّه‌ها سهمگین کام اژدر... (شهریار، ۱۳۸۵: ۸۵۰)

ساخته یادآور تصویری است که لرمانتوف از درّه دریال در منظومه اهریمن ساخته است: «... درّه دریال مثل شکافی که مسکن یک اژدها باشد خیلی دور در پایین با پیچ و خم خود سیاه می‌زد...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۷)

### هذیان دل

اغلب نوشته‌اند که شهریار این منظومه را با الهام از افسانه نیما سروده است. اما به نظر ما ساختار این منظومه بیش از آنکه به افسانه شباهت داشته باشد، شبیه شعر دیگری از نیما با عنوان «یادگار» است. هرچند که تأثیر افسانه، قصه رنگ پریده و ای شب را هم بر هذیان دل، نمی‌توان نادیده گرفت. علاوه بر تشابه وزنی هذیان دل و یادگار، به لحاظ مضمون هم این دو شعر، تقریباً نزدیک به هم هستند. در هر دو شعر یادها و خاطرات بویژه خاطرات دوران کودکی که در روستا سپری شده، با حسی نوستالژیک بیان شده است. نیما هم شعر یادگار را احتمالاً با الهام از لامارتین به خصوص منظومه «خاطرات کودکی (امیلی)» او سروده است.<sup>۴</sup> شهریار در این منظومه هم تحت تأثیر مضامین داستان اهریمن و تابلوسازیها و منظره‌پردازیهای آن بوده است و اگر خواننده بی‌خبر از منظومه اهریمن و تأثیرپذیری شهریار از آن باشد بندهایی از هذیان دل برای او گنگ و بی‌معنی همچون هذیان خواهد بود. تأثیرپذیری شهریار از منظومه اهریمن در منظومه هذیان دل را هم ذیل دو عنوان نشان می‌دهیم:

### تأثیرپذیری از مضامین داستان

در بند بیست‌وسوم تا بیست‌وهفتم، تأثیرپذیری شهریار از مضمون داستان اهریمن آشکار است. شهریار، در این بندها اشاره به اعتکاف تامارا بعد از مرگ نامزدش در معبد و فرود آمدن اهریمن بر او و فریفتن و کشتن او با بوسه‌ای زهرآلود دارد:

محراب تو بر فروخت قن‌دیل	افراشته معبدی مجلل
وز گوه‌ر شب چراغ انجم	گل دوخته بر کبود مخمل
گلبانگ اذان طنین ناقوس	پیچید و شمیم عود و صندل
مدهوش در آمدم به زانو	چون چنگ خمیده پیر چنگی

تا نیمه شب نماز کرده

بشکافت شب و به پلک سنگین  
بر سنگ مزار دخت راهب  
آمد در دیر باز کرده  
چنگی به ترانه ساز کرده

چون ابر بهار، عشق می‌ریخت

لرزید صلیبها و نوری  
ارواح لطیف آسمانی  
شد برسر دیر چون کفن چاک  
آهسته فروشدند بر خاک  
گرد آمده بر ترانه چنگ  
با پیکری از اثر افلاک

موسیقی و اهتزاز و ارواح

بشکفت فرشته ندامت  
برسینه روان دختردی  
چون نور تنیده در مه ودود  
قربانی عشق روح مردود  
با اشک فرشته شسته می‌شد  
معصوم لطیف شبیه آلود

از لکه بوسه گاه مسموم

(شهریار ۱۳۸۵: ۸۹۵ و ۸۹۶)

(۱) در بند بیست و چهارم شهریار به سطرهایی از منظومه اهریمن که در آن دیرمقدس توصیف شده است، توجه داشته است: «دیر مقدس در میان دو تپه در سایه واقع شده بود. رده‌های چنار و سپیدار او را احاطه کرده بودند و گاهی که تاریکی شب دره را فرا می‌گرفت از میان درختها قندیل تارک دنیای جوان از پنجره دخمه او نمایان بود ... وقتی که مؤذن روی خود را به طرف مشرق کرده، مردم را به نماز دعوت می‌کند؛ وقتی که صدای رسای ناقوس در فضا لرزیده و ساکنین دیر را در این ساعت پرشکوه و پر امان از خواب بیدار می‌کند...» (لرمانتوف ۲۰: ۱۳۰۱)

(۲) در بند بیست و پنجم و ششم اشاره به دفن تامارا در کلیسا است؛ اما ظاهراً کلیسایی که تامارا در آن دفن می‌شود جدا از کلیسایی است که تامارا در آن معتکف بوده است: «... کلیسایی در آن ارتفاعی که فقط صدای خواندن باد تند شنیده می‌شود و فقط عقاب، گاهی آنجا پرواز می‌کند ... هیچ جا آثار سالهای گذشته باقی نمانده است. دست قرون آنها را با دقت و در مدت طولانی جاروب می‌کرد و اسم گدال نامدار و دختر زیبای او را در خاطر ندارد ... ولی کلیسا در پرتگاه قلّه، آنجایی که استخوانهای آنها دفن شده‌اند به قوه مقدس محفوظ مانده و تا به حال در میان ابرها دیده می‌شود...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۴۰ و ۴۲)

(۳) بند بیست و هفتم اقتباسی است از سطرهای زیر از منظومه اهریمن با اندکی تصرف:

«... در فضای اسیر کبود یکی از ملایکه مقدس با بالهای طلایی پرواز می کرد و روح تقصیر کار (تامارا) را در آغوش خود از دنیا می برد و با بیان شیرین شبهه امید را از او دور می کرد و آثار مشقت و جنایت را با اشکهای خود از او می شست...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۴۰)

### تأثیرپذیری از تصویر و توصیف طبیعت

۱) تصویری که شهریار از کوه دماوند ساخته است یادآور تصویرگریهای لرمانتوف از قله قفقاز بویژه قله کازبک است:

پوشیده به برفهای دایم	توفنده و سهیمگین، دماوند
سیمرغ به قاف اوگروگان	ضحاک به غار او گروبنند
چون مهرفرشتگان مه آلود	چون قلعه جاودان ظفرمند

جز ابر نگفته با کسی راز

(شهریار ۱۳۸۵: ۸۹۸)

لرمانتوف هم قله قفقاز بویژه قله کازبک را اینگونه به تصویر کشیده است: «مطرود بهشت در فراز قله شامخه قفقاز پرواز می کرد. در زیر پای او قله کازبک مثل یک الماس بواسطه برفهای دایمی خود می درخشید ... قله رشته کوه برف دار مثل یک دیوار بنفش روشن در آسمان پاک نمایان بوده، در ساعت غروب همان کوهها ردای گلگونی به خود می پوشیدند. در میان این کوهها قله کازبک، پادشاه توانای قفقاز، ابرها را از هم شکافت و از همه بلندتر با عمامه و ردای سفید خودش ایستاد.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۲۰)

۲) تصویر «سرکشیدن ماه از پشت درخت و یا کوه» در بند چهل و ششم از منظومه اهریمن گرفته شده است:

بیشه است و کنار برکه آن بید	با سلسله پرنده گیسو
چون دخترکی برهنه کز شرم	پوشیده به گیسوان بر او رو
در آب فکنده عکس، گویی	در آینه شان می زند مو

وز پشت درخت سرکشد ماه

(شهریار ۱۳۸۵: ۸۹۸)

در منظومه اهریمن هم می خوانیم: «همینکه ماه طلایی آهسته از پشت کوه کله بکشد و به تو دزدیده نگاه بکند من به پیش تو پرواز خواهم کرد و تا طلوع آفتاب مهمان تو خواهم بود و به مژگان تو خوابهای طلایی خواهم بافت ...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۱۱)

۳) بند شصت و پنجم اقباسی است از منظره سازیهای لرمانتوف از قصر متروکه و بی‌سکنه گدال:

خاموش و حزین خرابه گویی	افسانه خود به یاد دارد
چون پیر پس از قبیله مانده	عمری به شکنجه می‌گذارد
بس خاطره‌ها که با خرابی	هر سال به خاک می‌سپارد

افسانه اوست در دهنها

(شهریار ۱۳۸۵: ۹۰۱ و ۹۰۲)

لرمانتوف خرابه‌های قدیم و قصر متروکه گدال را این چنین به تصویر کشیده است: «در دامنه کوه سنگی در بالای دره (کای‌شاو) دندانهای خرابه‌های قدیم باقی بودند. هنوز افسانه وحشتناک بچه‌ها مملو از داستان آنها بود ... و طبیعت مثل بچه بی‌خیال با زندگی همیشه جوان خود و لطافت هوا و آفتاب بهار مشغول شوخی و ملعبه بود. ولی قصری که نوبت خود را به انتها رسانده بود، مثل پیرمرد بیچاره که بعد از خانواده و دوستان باقی مانده است محزون بود... هیچ جا، آثار سالهای گذشته باقی نمانده است. دست قرون آنها را با دقت و در مدت طولانی جاروب می‌کرد و اسم گدال نامدار و دختر زیبای او را در خاطر ندارد.»

(لرمانتوف ۱۳۰۱: ۴۱ و ۴۲)

### افسانه شب

در این منظومه، شهریار فقط تحت تأثیر طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در منظومه اهریمن قرار گرفته است:

۱) شهریار هم همچون نیما اغلب در منظره‌پردازی از کوه، تحت تأثیر لرمانتوف بوده است:

هرنخی، دوک فلک تابیده	کوه دور سر خود پیچیده
این نه پیچیده دشت و هامون	که یکی قرقره عمر قرون
پهلوان با سرفراخته است	که قرون پشت سرانداخته است
دیده بانی است بلند و بینا	شاهد گشت و گذشت دنیا

(شهریار ۱۳۸۵: ۹۲۰)



کوهها تکیه به هم در داده  
پهلوانند تو گویی و اسیر  
دیده در موج سیه بگشاده  
خشمگین دیده به کند و زنجیر  
(همان: ۹۵۲)

کوهها خیره و تندند و عبوس  
کوهها با ادب ایستاده کنار  
سرگران با فلک آبینوس (همان: ۹۵۶)  
پاسداران همه شب بیدار (همان: ۹۵۸)  
لرمانتوف در منظومه اهریمن، قلل و کوههای قفقاز بویژه قلّه کازبک را چند بار به تصویر کشیده است:

« قلّه‌های کوه، صف‌درصف مثل اینکه به یکدیگر چسبیده و به خواب فرو رفته باشند. سرها را به زیر افکنده به امواج متلالی آب نگاه می‌نمودند. برجهای قلاع در کوهها مثل پهلوانانی که در دروازه‌های قفقاز کشیک بدهند تهدیدآمیز به هرسو نگران بودند.» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۶) و «... درمیان این کوهها قلّه کازبک، پادشاه توانای قفقاز، ابرها را از هم شکافته و از همه بلندتر با عمامه و ردای سفید خودش ایستاده بود.» (لرمانتوف ۲۰: ۱۳۰۱)

۲) تصویرپردازی شهریار در بیت «آسمان مرتع نیلگونش اختران گله به پیرامونش» (شهریار ۱۳۸۵: ۹۲۸)

یادآور تصویری از منظومه اهریمن است: « دراقیانوس هوایی، بی باد بان و سکان، درمیان ابرها قطارهای منظم ستارگان آهسته شناوری می‌کنند. درمیان صحراهای بی‌انتهای آسمان گله‌های پراکنده ابرهای لطیف بدون آثار پایی در حرکت هستند...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۱۱)  
۳) تصویر «سرکشیدن ماه از پشت کوه» در بیت « ماه سر می‌کشد از کوه عبوس / سخت محتاط به‌سان جاسوس» (شهریار ۱۲۸۵: ۹۵۰) از منظومه اهریمن اقتباس شده است: «همینکه ماه طلایی از پشت کوه کله بکشد و به تو دزدیده نگاه بکند...» (لرمانتوف ۱۳۰۱: ۱۱)

### قهرمانان استالینگراد

شهریار در این منظومه، هم از طبیعت‌گرایی و تصویر و توصیف طبیعت در منظومه اهریمن و هم مضامین داستان اهریمن تأثیر پذیرفته است.

### تأثیرپذیری از مضامین:

نخستین ابیات این منظومه یاد آور پرواز اهریمن بر فراز کوهها، درّه‌ها و جلگه‌های سرسبز قفقاز،

در منظومه اهریمن است :

بر سرامواج طوفانی شبانگه اهرمن      ناگهان دنیای خاکی دید خندان چون بهشت  
یاد کرد از آسمان ناگه به خود پیچید و گفت      در زمین تجدید نتواند شدن آن سرنوشت  
( شهریار ۸۶۹: ۱۳۸۵ )

در منظومه اهریمن هم می‌خوانیم: « مطرود بهشت، در فراز قلل قفقاز پرواز می‌کرد. در زیر پای او قلّه کازبک مثل یک الماس به واسطه برفهای دائمی خود می‌درخشید ... در مقابل چشم او پرده دیگری با رنگهای زنده خود گسترده شد: جلگه‌های گرجستان قشنگ مثل قالی‌هایی که پهن شده باشد از دور نمایان بودند. قطعه سعادت‌مند دنیا!... خرابه‌های آثار قدیم، شرشر نهرها که در روی سنگهای رنگارنگ می‌دوند ... ولی طبیعت مشعشع در این مطرود بی‌چشم - یعنی اهریمن - جز حسادت سرد چیز دیگری را بیدار نکرد. نه احساسات تازه نه قوای تازه و آنچه را که او در مقابل خود می‌دید یا باعث بی‌اعتنایی و یا اسباب خشم و بغض او می‌شد...» چون «یادگارهای روزهای مبارک، ایام سعید و منزّه، دسته دسته از خاطر او می‌گذشتند، یادگار همان روزهایی که او، در مأوی و آشیانه روشنایی، یک فرشته پاک تجلی کرده و می‌درخشید...» (لرمانتوف ۱۳۰۱:۵)

### تأثیرپذیری از تصویر و توصیف طبیعت

۱) در بیت سوم بند پنجم، شهریار تصویری از قلّه کازبک و طلوع خورشید به دست داده که هر چند عین آن تصویر در منظومه اهریمن نیست اما حاصل آشنایی شهریار با طبیعت قفقاز از طریق منظومه اهریمن است:

هرسحر کز کوه کازبک سرکشیدی آفتاب      ازدهای ژرمنی بوم و بری بلعیده بود(شهریار ۱۳۸۵:۸۷۰)  
۲) تصاویری که در بیت سوم بند هشتم و یازدهم از درّه و کوه و برج و بارو ساخته شده، بر اساس تصاویری از منظومه اهریمن است:

درّه‌ها از صخره‌ها چون بیرها دندان نمای      کوهها تند و خشن چون پهلوانانی عبوس  
برج و باروها به‌سان پاسبان عبوس      چشم در ره هریکی از گوشه‌ای دارد کمین  
«در دامنه کوه سنگی، دربالای درّه (کای شا او) دندانهای خرابه‌های قدیم باقی بودند.»  
(لرمانتوف ۱۳۰۱:۴۱) «قلّه کازبک عبوس با حرص منتظر شکارخود بوده و قیل و قال بشر  
امنیت و سکونت آنها را به هم نخواهد زد.» (همان: ۴۲) «برجهای قلاع در کوهها، مثل پهلوانانی

که در دروازه‌های قفقاز کشیک بدهند، تهدیدآمیز به هرسو نگران بودند.» (همان: ۷) در نورا هب هم می‌خوانیم: «در کنار افق، میان مه و بخار زیر برفهایی که مانند الماس می‌درخشید قفقاز عبوس و متین را دیدم و دل من نمی‌دانم چرا تسلی یافت.» (لرمانتوف ۱۳۲۲: ۳۲۸)

۳) «عبوس ابر و مه» در بیت «زهر خند صبحدم بود و عبوس ابر و مه / برف، زخم از چوب دار خصم زویا سر فراز» (شهریار ۱۳۸۵: ۸۷۳) و «کوه عبوس» در بیت «تنگ مغرب درستاد خویش روی نقشه خم / همچو کوهی سهمگین مارشال ز کف تند و عبوس» (همان: ۸۷۵) هم اقتباس از تصاویری از منظومه اهریمن است که در بالا نقل کردیم.

### نتیجه‌گیری

علاوه بر منظومه اهریمن که گفتیم به قلم سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) ترجمه و به سال ۱۳۰۱ در مجله نوبهار چاپ شده است. منظومه دیگری از لرمانتوف به نام «نورا هب» را پرویز خانلری ترجمه و در شماره ششم و هفتم - هشتم سال اول (۱۳۲۲) مجله سخن به چاپ رسانده است؛ اما اقتباس از مضامین یا تصاویر آن را در اشعار نیما و شهریار نمی‌بینیم. لرمانتوف هر دو منظومه را به سال ۱۸۳۹ ساخته و در واقع این دو منظومه مکمل یکدیگرند. طبیعت‌گرایی لرمانتوف و منظرپردازی‌های او در منظومه اهریمن به واسطه ترجمه فارسی تأثیر زیادی بر نیما و شهریار داشته است و این طبیعت‌گرایی و منظرپردازی از طریق آنها به شاعران دیگر ایرانی هم منتقل شده است که در این‌جا مجال پرداختن به آن نیست. آگاهی از این تأثیرپذیری‌ها به خوانندگان و منتقدین در درک و فهم و نقد و ارزیابی درست‌تر و دقیق‌تر اشعار نیما و شهریار و به تبع آنها شعر معاصر، کمک زیادی خواهد کرد. به عنوان مثال، اگر خواننده از داستان عشق اهریمن بی‌خبر باشد، بندهایی از دو مرغ بهشتی و هذیان دل در نظر او گنگ و نامفهوم جلوه خواهد کرد.

### یادداشتها:

- ۱- برای آگاهی از احوال و آثار لرمانتوف ر.ک: خانلری، زهرا؛ فرهنگ ادبیات جهان، صص ۱۱۰۹-۱۱۰۵ و دیهیم، خشایار (سرپرست مترجمان): نویسندگان روس، صص ۱۷۲-۲۰۱ و زرین کوب، عبدالحسین: یادداشتها و اندیشه‌ها، صص ۳۰۹-۳۱۶.
- ۲- منیب الرحمن گفته که «افسانه نیما از حیث طرح، بی‌هیچ مقایسه‌ای شباهت زیادی به شعر (les Nuits) آفره

دوموسه دارد. «ادبیات نوین ایران: ۱۸۹» نادر نادرپور هم معتقد بوده که «افسانه که دیباچه شعر امروز ماست، حال و روحی کاملاً ساده و روستایی و مضمونی فرنگی دارد که به احتمال زیاد، از منظومه «شبهها» اثر طبع آفره دوموسه شاعر رمانتیک فرانسوی مایه گرفته است.» (مجموعه اشعار نادر نادرپور: ۳۸) ماخالسکی ایرانشناس لهستانی هم نوشته است که «بی تردید تأثیر شدید شعر رمانتیک و پارناسی (آفره وین یی، سولی پر دوم و دیگران» در بنیاد شعرافسانه وجود دارد. این خصوصیت در فضای اثر و خصلت تصاویر جلوه گر است. بطور مثال، افسانه که شاعر او را نمونه مجسم ملال نشان می‌دهد که به گوری نشسته و اشکهای خونین می‌ریزد و در یک دست چنگ و در دست دیگر جام باده دارد، بی شک یادآوری دوباره‌ای است از «الوا» منظومه آفره وین یی.» (بنیاد شعر نو در فرانسه: ۳۰۱) بزرگ علوی هم به همانندی افسانه و «شبهها» ی موسه اشاره کرده است. (تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران: ۳۰۶). بخشهایی از شعر بلند شبهها به فارسی ترجمه شده است. ر.ک: ۱- مجله نوبهار هفتگی، «روح شاعر» آفره دوموسه، ترجمه محمد علی گلشایبان، سال ۱۳، ش ۱۲، ۲۰ قوس ۱۳۰۱، صص ۱۷۷-۱۷۸-۲. مجله آینده، «شب پاییز»، آفره دو موسه، ترجمه محمد علی گلشایبان، سال ۱، ش ۸، بهمن ۱۳۰۴، صص ۴۹۰-۴۹۳-۳. مجله ارمغان، «شب مه»، آفره دوموسه، ترجمه اردشیر نیک پور، سال ۲۱، ش ۴، آذر ۱۳۱۹، صص ۲۲۳-۲۲۹-۴. مجله گلهای رنگارنگ، «شب مه»، آفره دوموسه، ترجمه محمد کیوان پور، ج ۱۳، شهریور ۱۳۲۱، صص ۸۹-۹۸-۵. مجله نامه فرهنگ، «تنهایی» ترجمه پارسا، سال ۱، ش ۲، بهمن ۱۳۳۰، صص ۷۳-۷۵-۶. شجاع الدین شفا هم «شب مه» را ترجمه کرده است. ر.ک: منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعرجهان، صص ۱۳۸-۱۴۵.

۳- چهارماه بعد از نگارش مقاله حاضر در کتاب «گفتگو با شهریار: ۱۴۳» خواندم که شهریار گفته: «لرمانتوف... شعر زیبایی دارد، ترجمه کرده بودند به فارسی. در روزنامه‌ها به صورت پاورقی چاپ شده بود. نیما آورد آن را و من خواندم. آن هم در من خیلی تأثیر کرد.»

۴- برای آشنایی با ترجمه فارسی «امیلی» ر.ک: نغمه‌های شاعرانه، ترجمه شجاع الدین شفا، صص ۳۷-۵۷. و برگزیده اشعار لامارتین، ترجمه محمدعلی منوچهری، صص ۸۱-۸۹.

## منابع

- آراین پور، یحیی. ۱۳۸۲. از صبا تا نیما (ج ۳)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
- آژند، یعقوب. ۱۳۶۳. ادبیات نوین ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خانلری، زهرا. ۱۳۷۵. فرهنگ ادبیات جهان. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دیپهیم، خشایار. ۱۳۷۹. نویسندگان روس. چاپ اول. تهران: نشرنی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۱. یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- شهریار، محمدحسین. ۱۳۸۵. دیوان اشعار. ج ۱ و ۲. چاپ بیست و هفتم. تهران: انتشارات زرین و ...
- علیزاده، جمشید. ۱۳۷۹. گفتگو با شهریار. چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- علوی، بزرگ. ۱۳۸۶. تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه.
- لامارتین، آلفونس دو. ۱۳۱۷. نغمه‌های شاعرانه. ترجمه شجاع الدین شفا. چاپ اول. تهران: بی نا.

- . ۱۳۷۷. برگزیدهٔ اشعار. محمدعلی منوچهری. چاپ اول. تهران: حوزهٔ هنری.
- لرمانتوف، میخائیل. «اهریمن». ترجمهٔ سردار معظم خراسانی. نوپهار. سال ۱۳. ش ۱-۳. میزان ۱۳۰۱
- . «توراهب». ترجمهٔ پرویز خانلری. سخن. سال ۱. ش ۶-۸.
- موسه، آفره دو. «روح شاعر» ترجمهٔ محمد علی گلشائیان، نوپهار، سال ۱۳، ش ۱۲، ۲۰ قوس ۱۳۰۱.
- . «شب پاییز». ترجمهٔ محمدعلی گلشائیان. آینده. سال ۱. ش ۸. بهمن ۱۳۰۴.
- . «تنهایی». ترجمهٔ محمد پارسا. نامهٔ فرهنگ. سال ۱. ش ۲. بهمن ۱۳۳۰.
- . «شب مه». ترجمهٔ محمد کیوان پور. گلهای رنگارنگ. ش ۱۳. شهریور ۱۳۲۱.
- نادر پور، نادر. مجموعهٔ اشعار. انتشارات نگاه. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۱.
- هنرمندی، حسن. بنیاد شعر نو در فرانسه. انتشارات زوار. چاپ اول. تهران. ۱۳۵۰.